

مطالعات ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۲۴-۱۱۳

تطبیق دیباچه و بخش اساطیری و تاریخی شاهنامه با نهج البلاغه

زهرا دهمرده قلعه‌نو*

چکیده

از مقایسه شاهنامه با نهج البلاغه چنین به نظر می‌رسد که فردوسی در اشعار خویش معانی قرآن مجید و مضامین احادیث نبوی و ائمه معصومین بخصوص امام علی (ع) را به طرق گوناگون ایراد کرده است که هم بیانگر عقاید و مذهب اوست و هم نشان دهنده تسلط وی در فهم معانی و مفاهیم نهج البلاغه.

در این مقاله به مقایسه تطبیقی و بازتاب نهج البلاغه در شاهنامه پرداخته و به نمونه‌هایی از تأثیرات این شاعر از کلام امام علی (ع) اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی

فردوسی، شاهنامه، نهج البلاغه، مذهب، تطبیقی، تجلی.

مقدمه

در کنار هر دین و مذهبی، اعتقادات و باورهایی وجود دارد که برخی از آنها از کتاب‌ها و روایت‌های معتبر سرچشمه گرفته و برخی دیگر ساخته و پرداخته پیروان آن ادیان‌اند، از آنجا که

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل Dahmarde_z@gmail.com

سرزمین ایران، از دیرباز موطن اقوام و ملل مختلف بوده است، همراه با ادیان و مذاهبشان، عقاید و آداب و رسوم خاصی هم گسترش پیدا کرده و حتی به دیوان‌های شاعران راه یافته است (غیبی، ۱۳۸۶: ۸۷)، به طوری که شاهنامه فردوسی مشحون از عقاید دین مبین اسلام و اندیشه شیعی می‌باشد که بستر اصلی اندیشه و تفکر فردوسی را نشان می‌دهد.

انا مدینه العلم و علی بابها. پیغمبر اکرم (ص)

که من شهر علمم علیم درست درست این سخن گفت پیغمبرست

(چاپ مسکو، ج ۱: ۹۹ پ ۹۶)

به عقیده من فرزند ابیطالب اولین عربی بود که ملازمت و مجاورت روح کلی را گزید و با آن دمساز و همراز شب گردید، پس هر کس شیفته و دلداده او گشت، شیفتگی و دلدادگی به رشته‌های فطرت بسته است، هر کس با او دشمنی نمود از فرزندان جاهلیت است.

علی از دنیا در گذشت در حالیکه عرب حقیقت مقام و قدرتش را شناخت تا آنکه از همسایگان عرب مردمی از پارس به پا خواستند و فرق میان گوهر و سنگریزه را شناختند. (عبدالفتاح عبدالمقصود، به نقل از جبران خلیل جبران، ۱۳۷۹: ۸)

کلمات امیرالمومنین (ع) از قدیم‌ترین ایام با دو امتیاز همراه بوده است: یکی فصاحت و بلاغت و دیگری چند جانبه بودن و به اصطلاح امروز چند بعدی بودن. (مطهری، ۱۳۷۰: ۶)

آری مجموعه سخنان امام پندی است یا حکمتی، تعلیمی یا ارشادی، تهدیدی یا تشویقی، عبرتی یا موعظتی، تشریفی و یا کرامتی.

در نهایت نهج‌البلاغه دایره‌المعارفی از فرهنگ اسلامی است: خداشناسی، جهان‌فرشتگان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، امت‌ها و حکومت‌های نیکوکار یا ستم‌بار... (به نقل از سیدجعفر شهیدی ریچ، ۱۳۷۳)

شاهنامه فردوسی نیز دایره‌المعارفی از نکات دقیق اسلامی و انسانی است: توحید و خداشناسی نعت و ستایش رسول اکرم و خاندان عترت و طهارت، حکومت و عدالت، موعظه و حکمت، دنیا و دنیاپرستی، حماسه و شجاعت، اصول اجتماعی، اخلاق و تهذیب نفس، دانش و خرد، آداب معاشرت، جبر و اختیار و...

تفکر و مبنای فکری و اعتقادی نویسنده، او را وادار ساخته تا کلامش را با نام خدا آغاز کند.

به نام خداوند جان و خرد
خداوند نام و خداوند جای
کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند روزی ده رهنمای
(جلد ۱/صفحه ۳۹/بیت ۲-۱)

وی سپس از خلقت آسمان و زمین و ماه و ستاره و کوهها... سخن می‌راند و در لابلای داستان‌ها و افسانه‌هایش و داستان پیشینیان به تعلیم حاضران می‌پردازد که روزگار آئینه عبرت است و گذشته را در آن می‌توان دید.

زیزدان بترس و زما شرم‌دار
یکی را برآرد به ابر بلند
نگه‌کن بدین گردش روزگار
یکی زو شود زارو خوار و نژند
(۱۱۳-۱۱۴/۱۳۶۴/۵)

دل‌بستگی فردوسی به مذهب شیعه و شیفتگی وی به مکارم اخلاق و صفات انسانی علی (ع) او را به چنین داوری واداشته است:

اگر چشم داری به دیگر سرای
گرت زین بدآید گناه منست
به نزد نبی و وصی گیر جای
چنین است آیین و راه منست
(۱۱۶-۱۱۸/۴۴/۱)

طبق روایات مختلف می‌دانیم که فردوسی شیعه مذهب است اما جو مذهبی آمیخته با عصیتهای شدید و سخت‌گیری‌های امرا و علما و حسادت حاسدان مانع از این شد که فردوسی علنی عقاید و مذهبش را بروز دهد و آشکارا دم از تشیع و حب آل علی بزند. این حس را باید از لابلای اشعارش دریافت:

حکیم این جهان را چو دریا نهاد
یکی پهن کشتی بسان عروس
برانگیخته موج از او تندباد
همان اهل بیت نبی و وصی
محمد بدو اندرون با علی
بیاراسته هم‌چو چشم خروس
(۱۰۷-۱۱۰/۴۴/۱)

تجلی افکار و عقاید مذهبی در مضمون و معانی شعر فردوسی، جلوه‌ای خاصی به اشعار او داده است. اینک نمونه‌هایی از مشابهت اشعار این شاعر بزرگ فارسی‌گوی را با کلام امام علی (ع) بازگو می‌کنیم:

بی وفایی دنیا

چنین است رسم سرای جفا نباید کزو چشم‌داری وفا
(۴۲۰/۲۲۳۶/۷)

یا بنی اینی قد انبأتک عن الدنيا و حالها و زوالها و انتقالها.
ای پسر من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم.
نامه ۴۹/۳۱

پرهیز از خشم و ضرورت خویشتن‌داری به هنگام خشم

خرد را مه و خشم را بنده‌دار مشو تیز با مرد پرهیز‌گار
(۴۴/۱۵۵۷/۵)

میاور تو خشم و مکن روی زرد بخوابان تو خشم و مگو هیچ سرد
(۱۵۳۱/۱۲۲۴/۷)

گه آمد که کمتر کنی کین و خشم که هرگز نیاید به هم دین و خشم
(۵۱۵/۱۵۹۰/۵)

ولنزوتک عند الحفیظه و اقمع قامعا.

و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش. نامه ۲/۵۶

بدان کوش تا دور مانی زخشم به مردی بخواب از گنه‌کار چشم
(۵۷۹/۱۵۴۷/۵)

واکظم الغیظ و تجاوز عندالمقدرة واحلم عند الغضب...
ششم را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش و... نامه ۶/۶۹

پرهیز از حرص و ورزی و غم و اندوه
چهارم که دل دور داری زغم ز ناآمده غم نباشی دژم
(۴۸۴/۱۵۴۳/۵)

یا بن آدم، لاتحمل هم یومک الذی کم یاتک علی یومک الذی قد أتاک فإنه ان یک من عمرک
یأت الله فیه برزقک.

ای فرزند آدم اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزا، زیرا اگر روز نرسیده از عمر تو باشد خدا

روزی تو را خواهد رساند. حکمت ۲۶۷

پرهیز از عیب‌جویی و آگاه بودن بر عیوب خویش

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان برنگوید بسی
(۱۶/۱۷۶۶/۶)

بگوش که عیب کسان را مجوی جز آنکه که بر تابی از عیب روی
(۱۱۸/۲۲۴۱/۷)

تو عیب کسان هیچ گونه مجوی که عیب آورد بر تو عیب‌گوی
(۶۰۳/۱۵۴۸/۵)

یا ایها الناس طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس و طوبی لمن لزم بیته...
ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب‌شناسی نفس، او را از عیب‌جویی دیگران باز دارد، و
خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد... خطبه ۳۵/۱۷۶

پرهیز از دوستی با نادان

ز نادان نیایی به جز برتری نگر سوی بی‌دانشان ننگری
(۴۲/۱۵۵۶/۵)

چو با مرد نادانت باشد نشست زبردست گردد سر زیر دست
(۱۳۱۷/۱۸۳۹/۶)

ز نادان بنالد دل سنگ و کوه از ایرا ندارد بر کس شکوه
ندانند از آغاز انجام کار نه از ننگ داند همی نام او
(۱۴۵۱-۵۲/۱۸۴۵/۶)

... یا بنی، ایاک و مصادقه الاحمق، فانه یرید ان ینفعک فیضرک.
... پسرم! از دوستی با احمق پرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می‌کند.

حکمت ۲/۳۸

پرهیز از همشین بد

نبايد که گردد به گرد تو بد که از بد تو را بی‌گمان بد رسد
(۴۵۶۸/۱۹۷۴/۶)

واحذر صحابه (مصاحبه) من یغیل رأیه و ینکر عمله فإن الصاحب معتبر بصاحبه.
از دوستی با بی‌خردان و خلاف‌کاران بپرهیز زیرا هر کس را به دوستش می‌شناسند. نامه ۹/۶۹

تأثیر سخن

سخن بهتر از گوهر شاهوار چو بر جایگه بر برندش به کار
(۴۴۵/۱۶۵۱/۵)

رب قول أنفذ من صول.

بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگرتراست. حکمت ۳۹۴

خدا ازلی و ابدی است

سرنامه کرد آفرین خدا کجا بود و باشد همیشه به جای
(۴۹۸/۱۴۲۸/۵)

یکی آن که هستی او راز نیست به کاریش انجام و آغاز نیست
(۱۹۴۹/۱۴۸۹/۵)

همی بگذرد چرخ و یزدان به جای به نیکی مرا و ترا رهنما
(۸۹۰/۱۷۴۴/۴)

... لیس لأولیته ابتداء و لا لأزلیته انقضاء هو الاول و لم یزل الباقی بلا اجل.

... نه اول را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است و پایدار

و ماندگار بدون مدت و زمان است. خطبه ۱/۱۶۳

خدا مفتاح مشکلات انسان است

کند بر تو آسان همه کار سخت ازویسی دل افروز و پیروز بخت
(۴۴۳/۱۵۴۱/۵)

... واستکشفته کروبک واستعنته علی امورک.

... تا غم‌های تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند. نامه ۶۹/۳۱

خواست و اراده الهی

چو گوید بیاش آنچه گوید بدست همو بود تا بود و تا هست هست

(۴۱۴۷/۱۹۵۶/۶)

جز از خواست یزدان نباشد سخن چنین بود تا بود چرخ کهن

(۱۹۱۳/۲۱۴۰/۷)

... و يفعل الله بعد ذلك ما يشاء.

... و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد. خطبه ۸/۳۴

خطر فقر و فقیر برای عقل و دین و جامعه

چو بد خو شود مرد درویش و خوار همی بیند آن از بد روزگار

همه ساله بی‌کار و نالان زبخت نه رأی و نه دانش نه زیبای بخت

و گـر بازگیرند ازو خواسته شود جان و مغز و دلش کاسته

به بی‌چیزی و بد خویی سازد او ندارد خرد گردن افرازد او

نه چیز و نه دانش نه رأی و هنر نه دین و نه خشنودی دادگر

(۱۵-۱۹/۱۵۶۷/۵)

یا بنی، انی اخاف علیک الفقر فاستعذ بالله منه، فان افقر منقصه للدين مدهشته للعقل داعیه للمقت.

ای فرزند من از تهیدستی بر تو هراسناکم از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است. حکمت ۳۱۹

ضرورت روابط خانوادگی و فامیلی (ضرورت تعاون با خویشاوندان)

زیونند و خویشان مبر هیچ کس سپاه آن که دادمت یار بس

(۳۳۵/۱۵۳۷/۵)

أیها الناس، انه لا يستغنى الرجل و ان كان ذا مال عن عترته، و دفاعهم عنه بایدیهم و الاستهم...

ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند.

خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند. خطبه ۷/۲۳-۱۱

ره‌آورد آرزوهای دور و دراز

که را آرزو بیش تیمار بیش بکوش و منه میوه آز بیش
(۱۶/۱۵۵۰/۵)

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع.

آرزوها آفت اندیشه؛ قربانگاه اندیشه‌ها، زیر برق آرزوهاست. حکمت ۲۱۹
من اطال الامل اساء العمل.

کسی که آرزوهایش طولانی است کردارش نیز ناپسند است. حکمت ۳۶
ره‌آورد بخشش

چو بخشنده باشی گرامی شوی به دانایی و داد نامی شوی
(۶۲۱/۱۵۴۹/۵)

من يعط باليد القصره يعط باليد الطويله.

آن کسی که با دست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش می‌گیرد. حکمت ۲۳۲
زشتی سخن چینی

میان دو تن جنگ و کین افکنند بکوش که پیوستگی بشکنند
(۲۵۲۳-۲۵۲/۱۸۹۰/۶)

سه دیگر سخن‌چنین و دو رو به مرد بکوشد برانگیزد از آب گرد
(۱۴۸۳/۱۸۴۶/۶)

سفارش به سخنان سنجیده و مضرات پرگویی
... و من اطاع الواشی ضیع الصدیق.

... و هر کس سخن‌چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند. حکمت ۲۳۹

که بر انجمن مرد بسیارگوی به کاهد زگفتار خویش آبرو
(۸/۱۵۹۹/۵)

وگر پرسدت هر چه دانی بگوی به بسیار گفتن مبر آب روی
(۱۵۷۷/۱۸۵۰/۶)

چو گفتار بیهوده بسیار گشت سخن‌گوی در مردمان خوار گشت
(۱۱۲۱/۱۸۳۱/۶)

طوبی لمن... و أمسک الفضل من لسانه.

خوشا به حال آنکس که... و زبان را از زیاده‌گویی باز می‌دارد. حکمت ۱/۳۴۹

سفارش به وفادار بودن به پیمان

شما داد جوئید و فرمان کنید

روان‌ها به پیمان گروگان کنید

(۴۳۲/۱۴۰۵/۵)

اعتصموا بالذمم فی اوتادها.

عهد و پیمان‌ها را پاس دارید به خصوص با وفاداران. حکمت ۱۵۵

سفارش به بردباری

نگر تا نباشی به جز بردبار

که تیزی نه خوب آید از شهریار

(۴۵۶۴/۱۹۷۴/۶)

سر مردمی بردباری بود

سبک سر همیشه به خواری بود

(۶/۱۷۵۱/۶)

آله الرئاسة سعة الصدر.

بردباری و تحمل سختی‌ها ابزار ریاست است. حکمت ۱۷۶

سفارش به میانه‌روی و قناعت

میان‌گزینی بمانی به جای

خردمند خواندت پاکیزه رأی

(۴۷۷/۱۵۴۳/۵)

میان‌گزین در همه کارکرد

به پیوستگی هم به ننگ و نبرد

(۱۵۲۴/۱۸۴۸/۶)

ز کار زمانه میان‌گزینه

چو خواهی که یابی زحق آفرین

(۲۶/۱۵۶۳/۵)

ما عال من اقتصد.

آن که میانه‌روی کند تهیدست نخواهد شد. حکمت ۱۴۰

ضرورت کنترل زبان

زبان را نگه‌دار باید بدن نباید روان را به زهر آژدن
(۷/۱۵۹۹/۵)

اللسان سبع، ان حلّی عنه عقر.

زبان تربیت نشده درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد. حکمت ۶۰

عبرت گرفتن از روزگار و گذشتگان

زیزدان بترس و زما شرم‌دار نگه‌کن بدین گردش روزگار
یکی را برآرد به ابر بلند یکی زو شود زار و خوار نژند
(۱۱۳-۱۱۴/۱۳۶۴/۵)

... فاتعظوا بالعبر، واعتبروا بالغير و انتفعوا بالنذر.

... پس از عبرتها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهرمنند

گردید. خطبه ۱۵/۱۵۷

غنیمت شمردن فرصتها

از امروز کاری به فردا ممان که داند که فردا چه گردد زمان
گلستان که امروز باشد به بار چو فردا چنی گل نیاید به کار
(۱۳-۱۴/۱۷۸۵/۶)

... اغتنم المهل وبادر الاجل و تزود من العمل.

... چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آنکه مرگ او را فرا رسد خود را آماده سازد

و از اعمال نیکو توشه‌ی آخرت برگیرد. خطبه ۳/۷۶

... والفرصة تمرّ مرّ السحاب فاتتهزوا فرض الخیر.

... و فرصتها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصتها را غنیمت شمارید. حکمت ۲۱

همدلی با افراد فقیر

همه گوش و دل سوی درویش دار غم کار او چون غم خویش دار
(۴۵۸۰/۱۹۷۴/۶)

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم...

پس خدا، خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند... نامه

۱۰۱/۵۳

منزلت و جایگاه صلوات بر محمد (ص)

دروود از تو بر گور پیغمبرش که صلوات تا جست بر منبرش

(۸۸/۱۵۵۴/۵)

اذا كانت لك الى الله حاجة فابدا بمسألة الصلاة على رسوله، ثم سل حاجتك...
هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری ابتدا بر پیامبر اسلام درود بفرست سپس حاجت خود
را بخواه...

نفی ستودن افراطی

ستایش نباید فزون زان که هست بیجویم راز دل زبردست

(۴۱۰۰/۱۹۵۴/۶)

الثناء باكثر من الاستحقاق ملق والتقصير عن الاستحقاق عی او حسد.
ستودن بیش از آنچه که سزاوار است نوعی چاپلوسی و کمتر از آن درماندگی و حسادت است.

حکمت ۳۴۷

هشدار از شتابزدگی

دل و مغز را دور دار از شتاب خرد با شتاب اندر آید به خواب

(۴۵۶۷/۱۹۷۴/۶)

واباك و العجلة بالامور قبل اوانها،
مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی. نامه‌ی ۱۴۸/۵۴

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

با بررسی شعرهای شاعران عربی زبان پس از اسلام خواهیم دید که کمتر شاعر و ادیبی است که
معنی را از سخنان علی (ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و سروده خویش تضمین نکرده باشد.
در ایران اسلامی نیز سیرت شاعران و نویسندگان بر این بوده است که نوشته‌های خود را با
گفته‌های امام بیارایند یا معنی‌های بلند سخنان وی را در شعر خود بیاورند.

فردوسی یکی از شاعرانی است که با دوستی خاندان پیامبر شاه غزنوی را بر سر خشم آورده و آشکارا گفت:

سرانجمن بُد زیاران علی که خواندش پیمبر علی ولی
(۷/۱۴۰۶/۵)

مشابهت نظر و اندیشه فردوسی با آنچه در نهج البلاغه آمده بدون تردید نشانگر اندیشه اسلامی و مذهب شیعی اوست.

از مزایای ادبی شاهنامه اشاره به حکایت‌ها ضرب‌المثل‌ها و معانی دینی و اخلاقی است و مشخص می‌شود شاعر مطالعات زیادی داشته و با هنرمندی خاصی مفاهیم برگرفته از نهج البلاغه را به صورت کاملاً طبیعی و پوشیده با معتقدات پهلوانان و قهرمانان کتاب خود در آمیخته و به صورتی ابتکاری و منحصر به فرد به قلمرو زبان و ادب فارسی عرضه نموده است.

منابع

- ۱- حاجی خانی، علی. (۱۳۹۰). «دراسة الترجمات التفسیریة الفارسیة للقرآن الکریم ونقدها». إضاءات نقدیة. السنة الأولى. العدد الثالث. صص ۴۳-۶۵.
- ۲- دشتی، محمد. (۱۳۷۰). ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین. تهران: انتشارات دار الفکر. شهیدی، جعفر. (۱۳۷۷). زندگی امیرالمؤمنین علی (ع). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- عبدالفتاح، عبدالمقصود. (۱۳۷۹). ترجمه محمود طالقانی. امام علی بن ابیطالب. تهران: انتشار.
- ۴- غیبی، محمودرضا. (۱۳۸۶). «شناسائی فرهنگ عامه با نگاهی تطبیقی به خمسه نظامی». فصلنامه ادبیات تطبیقی. سال اول. شماره ۲. صص ۱۹-۲۹.
- ۵- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۷۱). شاهنامه. تصحیح ژول مل با مقدمه ریاحی. محمد امین. تهران: انتشارات سمن.
- ۶- مطهری، مرتضی. (۱۳۴۹). خدمات متقابل اسلام در ایران. تهران: بی نا.
- ۷- ----- (۱۳۷۰). سیری در نهج البلاغه. تهران: بی نا.
- ۸- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۱). «تفاسیر منظوم قرآن در ادب فارسی». فصلنامه مطالعات قرآنی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۲۳۰-۲۱۳.